

"شکنجه سفید": استفاده از حبس های انفرادی

روشنفکران، نویسندگان، فعالان و محبوسین در ایران از عبارت "شکنجه سفید" برای حبس های انفرادی بدون ارتباط با خارج استفاده می کنند. شرایط حاکم بر حبس های انفرادی به گونه ای تنظیم شده است که اراده محبوسین شکسته شود و آنها تسلیم و حاضر شوند از آنها فیلم های ویدئویی تهیه شود، اعترافات را امضا کنند، و اطلاعات مربوط به موسسات و انجمن های سیاسی خود را بدهند. زندانیان در سلولهای انفرادی نگهداری شده و بسیاری از آنها در بازداشتگاه های سری محبوسند. این زندانها اغلب در زیرزمین بوده و بطور ۲۴ ساعته با نور غیرطبیعی روشن هستند. زندانیان انفرادی اغلب ارتباطی با یکدیگر ندارند و از تماس با اعضای خانواده خود و نیز دسترسی به وکیل و متخصصین بهداشتی و پزشکی محرومند.

مطابق قوانین بین المللی، حبس های انفرادی بلندمدت می تواند به سطح شکنجه برسد. افرادی که توسط "سازمان نظارت بر حقوق بشر" مورد مصاحبه قرار گرفتند تاکید کردند که تحمل حبس های انفرادی مطلق بسیار دشوارتر از آزارهای جسمی و شفاهی است. آنها از این هراس داشتند که هوش و حواس خود را از دست داده و نگران بودند که تحمل یک روز دیگر بدون تماس با انسان دیگر موجب شکستن اراده آنها شود.

زندانیان سابق تاکید داشتند که استفاده فزاینده از سلولهای انفرادی علیه منتقدین حکومت حاوی این پیام به سایرین که در فکر ابراز عقاید سیاسی خود هستند می باشد که: ارزش آن را ندارد. بسیاری از کسانی که حبس های انفرادی را تجربه کرده اند گفته اند: "من هنگامیکه از زندان بیرون آمدم دیگر آن آدم گذشته نبودم" (۶). تجربه انفرادی اثر طنین انگیزی بر روی جامعه دانشجویی و فعالان سیاسی داشته است. حکومت ایران با هدف قرار دادن رهبری فعالان دانشجویی و نیز نویسندگان و روزنامه نگاران بانفوذ توانسته است فضای رعب و وحشت در بین بخش های بزرگتر جامعه ایجاد کند.

یک نویسنده تاثیر سلول انفرادی بخش ۲۴۰ زندان اوین را چنین تشریح کرد:

از زمانی که من از اوین بیرون آمده ام نتوانسته ام بدون قرص خواب بخوابم. این بسیار وحشتناک است. تنهایی هرگز تو را حتی اگر زمان درازی از "آزادی" از زندان بگذرد رها نمی کند. هر دری که به روی تو بسته می شود بر روی تو اثر می گذارد. برای همین است که ما به آن "شکنجه سفید" می گوییم: آنها هر چه بخواهند از تو می گیرند بدون آنکه ضربه ای به تو وارد کنند. آنها به اندازه کافی درباره تو می دانند که بتوانند اطلاعاتی که به

تو می رسد را تحت کنترل داشته باشند: آنها می توانند کاری کنند که تو باور کنی رئیس جمهور استعفا داده، و یا اینکه آنها همسر تو را در اختیار دارند، و یا اینکه فرد مورد اطمینان تو درباره‌ات به آنها دروغ گفته است. به این ترتیب تو را می شکنند. همینکه شکسته شدی، آنها در کنترل هستند. و پس از آن تو شروع به اعتراف می کنی. (۷)

بر اساس "اصول بنیادی رفتار با زندانیان" حبس های انفرادی برای تنبیه افراد باید لغو شده و یا برای بکارگیری محدود آن تلاش شود. (۸)

گروه کاری حبس های انفرادی سازمان ملل متحد در گزارش اخیر خود درباره ایران خاطرنشان کرد: این گروه کاری در دیدار ناتمام خود از بند ۲۰۹ زندان اوین برای اولین بار در طی تاریخ حیات خود متوجه استفاده بیسابقه و وسیع از حبس های انفرادی شد که نه بعنوان ابزاری در جهت مقاصد تنبیهی سنتی بلکه به عنوان هدف و غایت اعمال می شدند.

این موضوعی نیست که نظیر همه زندانها محدود به چند سلول انفرادی شود، بلکه "زندانی در درون زندان" است که با سوء استفاده از حبس های انفرادی برای آزار سیستماتیک، وسیع و اغلب طولانی مدت تعبیه شده است.

واقعیت این است که این نوع حبس ها به "اعتراف" گرفتن و توبه کردن های علنی (در تلویزیون) کمک کرده است. اما اظهاراتی از این قبیل علاوه بر ماهیت خفت باری که دارند به هیچ وجه بعنوان مدرک قابل قبول و استناد نیستند. (۹)

این گروه کاری همچنین تاکید کرد: "مطابق کنوانسیون منع شکنجه" اینگونه حبس های انفرادی مطلق در صورتیکه برای مدت طولانی اعمال شوند، بعنوان برخوردهای غیرانسانی تلقی خواهند شد. (۱۰)

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در قطعنامه ای در آوریل ۲۰۰۳ اعلام کرد: "حبس های طولانی و بدون ارتباط با جهان خارج می توانند نه فقط تسهیل کننده اقدامات شکنجه آور بوده و بلکه خود نیز شکلی از برخورد غیرانسانی و سبانه و حتی شکنجه محسوب شوند." (۱۱)

کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد در تشریح اصل هفتم ICCPR (کنوانسیون

بین المللی حقوق مدنی و سیاسی) خاطرنشان کرد که "حبس‌های انفرادی طویل‌المدت می‌تواند جزء اقدامات ممنوعه مندرج در اصل هفتم باشد." (۱۲)

از سوی دیگر سایر مشکلات حبس‌های انفرادی می‌تواند صدمات ناشی از اینگونه حبس‌ها را تشدید نماید. شرایط سلولها در زندان‌های ایران بسیار نامناسب است: سلولهای زیرزمینی و نیز سلولهایی که در آنها بطور ۲۴ ساعته از نورهای غیرطبیعی استفاده می‌شود به گونه‌ای طراحی شده‌اند که صدمات روانی و جسمی هر چه بیشتری به زندانی وارد آورند. حبس‌های بدون ارتباط با جهان خارج (Incommunicado detention)، محبوسین را از دسترسی به خانواده و یا وکیل مدافع خود محروم ساخته و تنها اجازه ملاقات با بازجویان و نگهبانان را می‌دهد. اینگونه حبس‌ها نه فقط صدمات روانی زیادی در پی دارد، بلکه با توجه به عدم وجود نظارت‌های بیرونی بر روند بازجویی احتمال زیادی دارد که به سطح شکنجه برسد. (۱۳)

کمیسیون حقوق بشر اتحادیه اروپا اعلام کرده است که "انزوای کامل حسی همراه با انزوای مطلق اجتماعی شخصیت انسان را نابود کرده و با هیچ دلیل امنیتی و یا توضیح دیگری قابل توجیه نیست." (۱۴)

بخش‌های مختلف حکومت ایران که گاهی باهم در رقابت هستند، قسمت‌های مختلف سلولهای انفرادی زندان اوین را کنترل می‌کنند. افرادی که ما با آنها مصاحبه کردیم در بندهای ۲۰۹ و ۲۴۰ حبس بودند. بسیاری گزارش داده‌اند که در سلولهای انفرادی بیشتری در بخش ۳۲۵ در حال ساخت هستند. این بندها بر اساس کد تلفن داخلی خود نامگذاری شده‌اند. برای نمونه کد تلفن داخلی بخش ۲۰۹ زندان اوین "۲۰۹" می‌باشد.

بنظر می‌رسد که بند ۲۰۹ در کنترل وزارت اطلاعات قرار دارد. بند ۲۴۰ نیز تحت کنترل حفاظت اطلاعات قوه قضائیه می‌باشد. حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران هم بند ۳۲۵ را در اختیار دارد. (۱۵) برخی معتقدند بند ۲۰۹ گرچه ظاهراً تحت کنترل وزارت اطلاعات است اما در حقیقت در اختیار مأمورین سپاه است. سازمان نظارت بر حقوق بشر نتوانسته است نوسانات قدرت در درون زندان و نیز هویت حقیقی کسانی که سلولهای انفرادی را در کنترل دارند تایید نماید. زیرا زندانیان همواره با چشمان بسته بین بندها جابه‌جا می‌شوند. زندانیان سابق از شرایط و برخوردهای متفاوتی که در بندهای گوناگون با آنها می‌شد سخن گفتند و نیز بازجویی‌های صرف عقیدتی و سیاسی انجام شده با آنها را تشریح نمودند. آنچه قابل توجه است شباهت‌هایی (نه تفاوتها) است که بین تجربیات زندانیان سلولهای انفرادی به چشم می‌خورد.

سابقه استفاده از بند ۲۰۹ که مخوف‌ترین بخش زندانیان سیاسی بشمار می‌رود به پیش از انقلاب ۱۹۷۹ باز می‌گردد. (۱۶) یکی از افرادی که در دهه

۱۹۸۰ در بند ۲۰۹ زندان اوین حبس بوده است به "سازمان نظارت بر حقوق بشر" گفت: "آنها در هنگام ساخت بندهای ۲۴۰ و ۳۲۵ از تجربیات خود در بند ۲۰۹ بهره برده و سلولهای جدیدتر را به گونه‌ای ساختند که امکان ارتباط بین سلولها وجود نداشته و هیچ صدایی شنیده نشود." (۱۷) "گروه کاری حبس‌های خودسرانه" در فوریه سال ۲۰۰۳ اجازه‌نامه رسمی برای دیدار از زندان و گفتگو با زندانیان اخذ نمود. نمایندگان این گروه با همراهی مقام‌های دفتر رئیس جمهور خاتمی به زندان اوین رفته اما بطور بی‌ادبانه و بدون هیچ توضیحی از بند ۲۰۹ به بیرون برده شدند. راهنماهای حکومتی آنها هیچ اعتراضی نکردند: بنظر می‌رسد که مقام‌های معمولی از جمله نگهبانان و افسرهای پلیس اختیارات چندانی در راهروهای سلولهای انفرادی ندارند.

برخی زندانیان پیش از آن‌که به سلولهای انفرادی اوین منتقل شوند در بندهای عمومی نگهداشته می‌شوند. اما کسانی که توسط لباس‌شخصی‌ها دستگیر می‌شوند مستقیماً سر از سلولهای انفرادی در می‌آورند. در بند ۲۰۹ زندانیان از پله‌ها پایین رفته و به زیرزمینی می‌روند که دارای چهار سالن می‌باشد. هر یک از این سالنها دارای ۱۲ سلول انفرادی می‌باشد. یک ردیف از سلولها به زندانیان زن اختصاص یافته است. اندازه این سلولها یک متر در دو متر بوده و سقف آنها نیز چهار متر ارتفاع دارد. سقف هر سلول دارای یک چراغ است (به گفته بیشتر زندانیان این لامپ‌ها ۴۰ وات هستند) که بطور ۲۴ ساعته روشن می‌باشد. سلولهای بند ۲۰۹ دارای یک توالت و دستشویی نیز هستند. به گفته بیشتر زندانیان کف این سلولها از گچ ساخته شده است. به زندانیان یک پتو، یک جفت جوراب، و یک لیوان یکبار مصرف داده می‌شود. دیوارهای سلولها همه سفید هستند. برخی زندانیان هر ۲۴ ساعت به مدت ۲۰ دقیقه به قفسی که در فضای باز قرار دارد برده می‌شدند. اما سایرین به جز هنگام ورود و یا خروج از دادگاه به فضای باز برده نشدند.

به زندانیان گفته نمی‌شد که چرا به سلولهای انفرادی برده می‌شدند، یا چه مدت زمانی باید در آنجا حبس باشند و یا اینکه آیا هیچ راهی برای آزادی و یا بازگشت به بند عمومی وجود دارد یا خیر. بسیاری از زندانیان از اتهام‌های خود خبر نداشته و یا اینکه اتهام‌هایشان پس از حضور در دادگاه تغییر می‌کرد. در هنگام بازجویی‌ها آزادی و یا بازگشت آنها به بند عمومی مشروط به امضا نمودن اعتراف و یا ضبط ویدئویی تجدید نظر در دیدگاه‌هایشان و یا اعترافاتشان می‌شد.

بسیاری از زندانیان در طی دوران حبس در بندهای ۲۰۹ و ۲۴۰ از مراقبتهای پزشکی محروم بودند. تنها یکی از زندانیانی که مورد مصاحبه قرار گرفت در هنگام حبس انفرادی توانست با خانواده اش ملاقات کند. همسر این زندانی پس از دیدن شوهرش که به میزان زیادی لاغر شده و رفتارش تغییر کرده بود، دچار ضربه عصبی شدیدی شد. (۱۸)

نویسندهای اثرات حبس انفرادی را چنین تشریح کرد:

تحمل ساعات اولیه زندان انفرادی بسیار دشوار است. زیرا تو هرگز آنقدر در زندگی به دیوارها نزدیک نشده بودی. نمی‌خواهی بنشینی زیرا در آنجا گچ است و تو به نشستن بر روی گچ عادت نداری. می‌ایستی. قدم می‌زنی. اما به تدریج سرت گیج می‌رود. بعد به دیواری تکیه می‌دهی. پس از سه چهار ساعت پاهایت خسته می‌شوند و سرانجام می‌نشینی. بعد فریاد می‌زنی و هیچ کس صدایت را نمی‌شنود.

چنین احساس می‌کنی که آنها تو را نگهداشته‌اند. در سلول انفرادی موها و ناخنهایت سریعتر رشد می‌کنند. خیلی از زندانیان می‌گویند انفرادی مثل "مرده در قبر" است. شنیده بودیم که ناخنهای مرده‌ها در قبر رشد می‌کند.

اگر چیزی برای خواندن داشتیم عینکم را گرفته بودند. اگر عینک داشتیم، نور کافی برای مطالعه نداشتیم.

هیچ صدایی نیست. هر از چند گاهی صدای اذان را می‌شنوی. بعد از سه روز تحمل اوضاع بسیار دشوار می‌شود. افراد گوناگون در زمان‌های مختلفی می‌شکنند. ما درباره بریدن افراد صحبت می‌کردیم. برخی پس از چند روز می‌برند. برخی هم مدت بسیار بیشتری دوام می‌آورند.

آنجا سکوت مطلق است. بعد از سه روز حاضر بودم هر چیزی بشنوم. حتی اگر فحاشی و یا بازجویی خشونت آمیز باشد. (۱۹)

این شخص زمان زیادی منتظر نشد. بازجویی از زندانیان سیاسی ابعاد ایدئولوژیک و ملموسی دارد: ساعتها کاوش، اهانت و دخل و تصرف و بازی با نوشته‌ها، سخنان و دیدگاه‌های زندانی. بازجویی‌های چندساعته که با چشمان بسته و توسط بازجویان متعدد صورت می‌گیرد، تاثیر مخربتری بر محبوسین انفرادی دارد. زیرا زندانی از فضای خارج و اوضاع سیاسی و خانوادگی بی

اطلاع بوده و در کنترل کامل نگهبانان، بازجویان و قضات قرار دارد.

زندانیان سابق به "سازمان نظارت بر حقوق بشر" گفتند که این نوع کنترل زندانی هنگامیکه با شکنجه‌های فیزیکی و روانی و نیز محرومیت از مراقبت‌های بهداشتی و تهدید علیه خانواده زندانی همراه می‌شود، دیگر اراده‌ای برای مقاومت در برابر بازجویی‌های خشن باقی نمی‌گذارد. آنها حاضر می‌شوند به پای تغییر عقاید خود مهر تایید زده، اعتراف به اشتباه کرده و حتی با ضبط ویدئویی اعترافاتشان موافقت کنند. بسیاری به "سازمان نظارت بر حقوق بشر" گفتند که بازجویی در حبس انفرادی شدت بیشتری داشته است.

زندانیان سابق به "سازمان نظارت بر حقوق بشر" گفتند که با افزایش مدت زمان حبس انفرادی علائم بیشتری از نارسایی‌های جسمی و روانی از خود بروز دادند. این ناراحتی‌ها ناشی از انزوا، عدم وجود هوای تازه و نیز فقدان تحرک بوده است. اغلب این افراد شکایتی از نبود غذا نداشتند. اما بسیاری اظهار داشتند که مدت کوتاهی پس از حبس انفرادی اشتهاى خود را از دست داده و وزن زیادی کم کردند. به گفته زندانیان سکوت مطلق بیش از هر چیز دیگری بر روحیه و سلامت ذهنی اثر منفی داشته است. آنها هیچ چیزی برای خواندن و یا وسیله‌ای برای نوشتن نداشتند. به آنها گفته شده بود که ساکت بوده و تنها با نگهبانانی که غذا می‌آوردند و یا بازجویان تماس داشتند.

به گفته زندانیانی که در بخش‌های مختلف اوین بسر برده‌اند سلولهای انفرادی بند ۲۰۹ شرایط نسبتاً بهتری در مقایسه با وضعیت بند ۲۴۰ دارد. گفته می‌شود بند ۲۴۰ در کنترل حفاظت اطلاعات قوه قضائیه قرار دارد. زندانیانی که در هر دو بند محبوس بوده‌اند بالاتفاق گفتند در بند ۲۴۰ سکوت بیشتری حاکم بوده و رفتار بازجویان و نگهبانان نیز آزاردهنده‌تر بوده است. در بند ۲۰۹ بالای درب هر سلول یک پنجره کوچک قرار دارد که گرچه کثیف است اما به زندانی اجازه ارتباط با جهان خارج را می‌دهد. سلولهای بند ۲۴۰ در زیرزمین ساختمانی در محوطه اوین واقع بوده و دربهای آن دارای سوراخی هستند. این سوراخ از بیرون بسته می‌شود که تنها به نگهبانان اجازه می‌دهد که زندانی را زیرنظر داشته باشند. این زندانیان خاطرنشان کردند که در بند ۲۴۰ امکان شنیدن هیچ صدایی جز صدای خود زندانی نبود. محبوسین این بند سکوت مطلق را وحشتناکترین تجربه دوران حبس انفرادی خود ذکر کرده‌اند.

یک روزنامه‌نگار که در سال ۱۹۹۸ به مدت دوازده روز در بند ۲۰۹ اوین بدون آنکه اتهام وی اعلام شود و یا در دادگاه حضور یابد نگهداشته شده بود در اوت سال ۲۰۰۰ مجدداً دستگیر شد. این بار وی به بند ۲۴۰ برده شد. به این روزنامه‌نگار در این بند با رفتار "خشن‌تر و اهانت آمیزتری" روبرو شده بود. وی به "سازمان نظارت بر حقوق بشر" گفت:

راستش را بخواهید این بار ترسیده بودم. در بازجویی گفتم: "باشه، بگویید چه می خواهید." بازجو گفت: "رفتار تو علیه رهبر بوده است. بگو در سفر خود به خارج با چه کسانی صحبت کردی." سه بازجو در اتاق بودند. آنها بسیار پرخاشگر بوده و توهین آمیز سخن می گفتند. برای بیست روز نه اجازه داشتم بیرون بروم، نه مجاز به استفاده از تلفن بودم و نه امکان مطالعه داشتم. آنها از من می خواستند که به دادگاه رفته و اعتراف به اشتباه کنم. (۲۰)

یک زندانی دیگر گفت: "اراده هر فردی در مرحله متفاوتی شکسته می شود. اما اراده همه سرانجام بریده می شود و آنها این را می دانند." وی گفت که نقطه شکست خود او سی امین روز انفرادی بود:

ناگهان فقدان هوا مرا به واکنش انداخت. سرم را به پنجره پایین در می چسباندم تا اکسیژن بگیرم. (۲۱) نمی توانستم بخوابم. با خودم صحبت می کردم اما نمی توانستم خیلی بلند فریاد بزنم. احساس کردم که وضعیتم وخیم تر می شد. روی زمین افتادم و سرم را آنقدر به در کوبیدم تا بیهوش شدم. (۲۲)

بیشتر زندانیان از لغت "قبر" برای تشریح سلولهای انفرادی استفاده کردند. به گفته آنها تنها پس از چند روز حبس در سلولهای بدون پنجره، بدون هوا و بدون صدا همه شروع به بریدن می کنند. (۲۳)

مقامهای مسئول بخش های انفرادی، زندانیان سیاسی را باید در شرایطی نگه می داشتند تا بازجویی ها بتوانند ادامه یابند. آنها از این نکته آگاه بودند که انحطاط جسمی و ذهنی در انفرادی سریعتر رخ می دهد. یکی از زندانیان به یاد آورد که یکی از دوستانش پس از سه روز حبس انفرادی در بند ۲۰۹ شروع کرد به فریاد کشیدن و مشت کوبیدن به در. وی گفت: نگهبانان درب سلول این مرد را برای چند ساعت باز کردند تا او بتواند مجدداً بر خود مسلط شود. (۲۴)

تعدادی از زندانیان گفتند که به آنها چند صفحه کاغذ سفید داده شد تا "هر آنچه انجام داده بودند" بنویسند. از آنجا که آنها هیچ اتهامی جز ابراز عقاید سیاسی خود مرتکب نشده بودند، نمی دانستند به چه چیزی باید اعتراف می کردند. این زندانیان وقایع اخیر زندگی خود را تا آنجا که به یاد داشتند می نوشتند اما نوشته های آنها پاره شده و به آنها گفته می شد که "واقعیت" را بنویسند.

مسعود بهنود و برخی دیگر از زندانیان به "سازمان نظارت بر حقوق بشر" گفتند که هر وقت به نحوی می توانستند برای چند ساعت از انفرادی بیرون بروند، بازگشت به سلول برایشان بسیار دشوارتر از گذشته می شده است:

در این مدت نه کلامی، نه کتابی و نه خمیردندانی وجود داشت. من گذشت روزها را بر روی دیوار علامت می گذاردم. روز پانزدهم آنها لباس هایم را به داخل سلول انداخته و گفتند: "لباسهایت را بپوش." خاترم هست که کمر بندم دیگر شلوارم را نگه نمی داشت. کتم اندازه ام نبود. با خود به طعنه گفتم حالا که آنها قصد آزادی مرا دارند، حداقل از نظر بدنی روی فرم آمده ام. باید پاچه شلوارم را مثل پیرمردی که از زیارت برمی گردد تا می زدم. همانطور که لباس هایم را می پوشیدم با خود گفتم که مثل یک مرد در مقابل انفرادی مقاومت کردم. آنها مرا به بیرون برده و گفتند: "ملاقات داری." آسمان را دیدم. درختان را دیدم. به آسمان گفتم که دیگر قدرش را می دانم. اوین جای زیبایی بود. اما آنجا بود که به سردی دریافتم وقتی گفتند ملاقات داری یعنی باید دوباره به آن سوراخ برمی گشتم. (۲۵)